

**Investigate Social Consequences of Industrial Development in Kangan City
Emphasizing the Escalation of Specialism and Social Inequality**

Akbar Tahmasebi¹
Esmacel Jahanbash²
Mansoor Haghghatian³

Received: 28 Dec 2020
Reception: 10 Mar 2021

In recent years, the social and cultural consequences of some economic and industrial projects have become more pronounced and intense, and the necessity of sociological and social studies on the consequences of the development and industrial plan is undeniable. The construction of gas and petrochemical plants and refineries in a hurry and without much attention to the development of the city will disrupt the balance of nature and human standards and create a great variety of challenges in the environment and life of the people of the Kangan port. In this regard the study aimed investigate social consequences of industrial development in kangan city emphasizing the escalation of specialism and social inequality. This study was carried out using survey method and questionnaire was used for data collection. The statistical population consisted of the population was 25 years old in kangan city that 400 were estimated as the sample size by cluster sampling proportional to the size And were studied using the probabilistic sampling approach and the cluster sampling method appropriate to the size of the statistical population. One sample t test was used to test the research hypotheses. The results of the analysis showed that there is a significant relationship between the industrial development with escalation of specialism and change in social inequality.

Keywords: Industrial Development, Seaport Kangan, Specialism, Social inequality.

1. PhD student of Sociology, College of Human Sciences, Islamic Azad University, Dehaghan Unit, Isfahan, Iran. author005@gmail.com

2. Assistant Professor of Social Sciences Department, College of Human Sciences, Islamic Azad University, Dehaghan Unit, Isfahan, Iran (Corresponding Author). esjahan@yahoo.com

3. Associate Professor of Social Sciences Department, College of Human Sciences, Islamic Azad University, Dehaghan Unit, Isfahan, Iran. mansour_haghghatian@yahoo.com

بررسی پیامدهای اجتماعی توسعه صنعتی شهر کنگان با تأکید بر تشدید خاص گرایی و نابرابری اجتماعی

اکبر طهماسبی^۱ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۸
اسماعیل جهانبخش^۲ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۰
منصور حقیقتیان^۳

چکیده

در سال‌های اخیر، عواقب و پیامدهای اجتماعی و فرهنگی در برخی طرح‌های اقتصادی و صنعتی پررنگ‌تر و شدیدتر از گذشته شده است و ضرورت بررسی‌های جامعه‌شناختی و اجتماعی در زمینه پیامدهایی که طرح‌های توسعه‌ای و صنعتی به دنبال دارند، انکارناپذیر است. احداث تأسیسات و پالایشگاه‌های گاز و پتروشیمی به صورت شتابان و بدون ملاحظه ابعاد متعدد توسعه، باعث برهم زدن تعادل طبیعت و معیارهای انسانی و ایجاد چالش‌های گوناگون عظیمی در محیط زندگی مردم در شهرها و منطق مختلف کشور از جمله منطقه بندر کنگان شده است. در همین راستا، مقاله حاضر باهدف بررسی پیامدهای اجتماعی توسعه صنعتی شهر کنگان با تأکید بر متغیرهای خاص گرایی و نابرابری اجتماعی انجام شده است. روش پژوهش از نوع پیمایش و ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه است. جامعه آماری تحقیق، شهروندان ۲۵ سال به بالای شهر کنگان بوده است که تعداد ۴۰۰ نفر از آن‌ها به‌عنوان حجم نمونه پژوهش برآورد و با استفاده از رویکرد نمونه‌گیری احتمالی و شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای متناسب با حجم جامعه آماری، مورد مطالعه قرار گرفتند. به‌منظور آزمون فرضیه‌های پژوهش از آزمون تی تک نمونه‌ای استفاده گردید. برآوردهای مربوط به

فصلنامه علمی (مقاله علمی-پژوهشی) جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال پنجم شماره اول (پیاپی ۱۷) بهار ۱۴۰۱

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان، اصفهان، ایران.
۲. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول).
۳. دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان، اصفهان، ایران.
esjahan@yahoo.com

این آزمون نشان‌دهنده این است که بر مبنای نظر شهروندان، رابطه مثبت و معناداری بین توسعه صنعتی شهر کنگان و متغیرهای تشدید خاص گرایی و تغییر در نابرابری اجتماعی در جامعه مورد مطالعه وجود دارد.

واژه‌های کلیدی: توسعه صنعتی، بندر کنگان، خاص گرایی، نابرابری اجتماعی

مقدمه

توسعه صنعتی با وجود اینکه منافع فراوانی برای جوامع مختلف به ویژه جوامع محلی به دنبال آورده است، اما در کنار آن، پیامدهای ناگواری را نیز سبب شده است. بخش عمده‌ای از این مسئله که می‌توان از آن تحت عنوان تعارض توسعه یاد کرد، مرتبط با تضادی است که بین صنعت و فرهنگ اتفاق می‌افتد. در واقع، صنعت یک امر خنثی نیست، بلکه دارای ابعادی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است. هنگامی که صنعت به یک‌باره وارد یک اجتماع محلی می‌شود، به احتمال زیاد، فرهنگ آن جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به هر حال، توسعه صنعتی یا صنعتی شدن جوامع محلی دارای پیامدهای مختلفی است. پیامدهای اجتماعی بخشی عمده از این پیامدها محسوب می‌شوند. پیامدهای اجتماعی توسعه عبارت است از هرگونه تغییر ناشی از اقدامات توسعه‌ای یا سایر فعالیت‌ها در شیوه زندگی افراد، فرهنگ و اجتماع آن‌ها (سومرویل^۱ و همکاران، ۲۰۰۶: ۳). پیامدهای اجتماعی توسعه مشتمل بر پیامدهایی برای اقشار جامعه، بخش عمومی و بخش خصوصی است که شیوه زندگی، کار، تفریح، ارتباط با یکدیگر، تأمین نیازها و به‌طور کلی نوع غلبه بر مشکلات را شامل می‌شود (کازمیان و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۳۲). توسعه صنعتی و طرح‌های توسعه‌ای مرتبط با آن هم‌زمان که پدیده‌ای اقتصادی محسوب می‌شوند، ماهیتی اجتماعی نیز دارند. در واقع، فرآیندهای اقتصادی و صنعتی در خلأ روی نمی‌دهند، بلکه همواره در یک بافت اجتماعی و فرهنگی جای می‌گیرند که جهت، شکل و نتایج آن‌ها را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. بر این مبنا می‌توان گفت که صنعتی شدن و توسعه صنعتی بدین دلیل که آمیخته با ماهیتی فرهنگی است، اجتماعات محلی را تحت تأثیر قرار داده و ممکن است تعارض‌هایی فرهنگی و اجتماعی را به دنبال داشته باشد. پیامدهای اجتماعی از دل این تعارض‌ها و تضادهای توسعه‌ای پدیدار می‌شوند.

ورود صنعت به اجتماعات محلی موجب دگرگونی‌هایی چون تغییر در ساختار اکولوژیکی منطقه، روابط اقتصادی و اجتماعی، شیوه معیشت و سبک زندگی مردم و ... می‌شود که این تغییرات معمولاً با توسعه صنعتی منطقه همراه خواهد بود، ولی در خلال جریان توسعه صنعتی نمی‌بایست از کنار تغییرات ایجادشده در اجتماعات محلی با بی‌تفاوتی گذشت و به جامعه و مردم بومی منطقه که طرح‌های توسعه در مجاورت آن‌ها قرار دارد، بی‌توجهی نمود،

چراکه توسعه صنعتی می‌تواند با لحاظ کردن یک سری شرایط منجر به توسعه اجتماعی گردیده و از طرفی پیامدهای توسعه اجتماعی می‌تواند به‌نوبه خود تأثیر بسیار زیادی در پیشبرد اهداف طرح‌های توسعه‌ای داشته و حتی موجب افزایش سودآوری اقتصادی طرح گردد (عابدی‌زاده، ۱۳۹۲: ۳). بنابراین، توجه هم‌زمان به توسعه صنعتی و توسعه اجتماعی ضرورتی انکارناپذیر در جوامع و اجتماعی محلی است که ورود صنعت به آن‌ها امری برون‌زا قلمداد می‌شود؛ در غیر این صورت پیامدهای اجتماعی فراوانی ممکن است بروز پیدا کند.

در ایران، وجود منابع طبیعی نفت و گاز در بسیاری از مناطق، زمینه را برای گسترش ساختارهای صنعتی و ایجاد مراکز صنعتی در آن مناطق فراهم کرده است. این مناطق عموماً روستاها و شهرهای کوچکی بودند که فاقد بسیاری از زیرساخت‌های موردنیاز صنعت بودند. در واقع، با ورود صنعت، این مناطق رشد یافتند و جمعیتی را از مناطق مختلف به خود جذب کردند. ورود صنعت و ساختارهای مدرن به این‌گونه جوامع که ساختارهای سنتی دارند، پیامدهای گوناگونی داشته است. این پیامدها در بخش‌های مختلف اجتماعات میزبان، آثار محسوسی داشته است (عنبری و ملاکی، ۱۳۹۰: ۸۸). برخی شواهد نشان می‌دهد اجتماعات محلی این مناطق، سال‌ها پس از استقرار صنایع نفت و گاز نیز توسعه نمی‌یابند. واقعیت تلخ‌تر آن است که گاه مشکلات این مناطق افزوده نیز می‌شود به‌نحوی که نه فقط مشکل توسعه‌نیافتگی حل نمی‌شود، بلکه تعارضات میان بومیان و وزارت نفت یا شرکت‌های تابعه آن افزایش می‌یابد (فاضلی، ۱۳۸۸: ۳).

شهر کنگان از جمله بنادر جنوبی استان بوشهر است که در دو دهه اخیر شاهد اقدامات توسعه‌ای و توسعه صنعتی سریع و شتابان در بستر جامعه شهری خود بوده است. مهم‌ترین ویژگی جریان صنعتی شدن در این شهر، تغییرات سریعی است که در آن رخ داده و یا در حال به وجود آمدن است. مطالعه پیامدهای اجتماعی در طرح‌های توسعه‌ای و صنعتی کشورهای توسعه‌یافته همواره مورد توجه بوده است و بیشتر این طرح‌ها با در نظر گرفتن مسائل و پیامدهای زیست‌محیطی و اجتماعی و فرهنگی طراحی و اجرا شده‌اند. در ایران اما این مسئله چندان مورد توجه قرار نگرفته است؛ هرچند در سال‌های اخیر پیوست‌های اجتماعی و فرهنگی در برخی طرح‌های اقتصادی و صنعتی الزام‌آور شده است، اما در بسیاری موارد، ماهیت عینی و کاربردی پیدا نکرده است. به‌هرحال، ضرورت بررسی‌های جامعه‌شناختی و اجتماعی

در زمینه پیامدهایی که طرح‌های توسعه‌ای و صنعتی به دنبال دارند، انکارناپذیر است. پژوهش حاضر نیز بر مبنای همین ضرورت انجام شده است و به نوعی پیامدهای اجتماعی پس از اجرای طرح را بررسی می‌نماید. در واقع، مقاله حاضر به دنبال بررسی پیامدهای اجتماعی (با تأکید بر خاص‌گرایی و نابرابری اجتماعی) توسعه شتابان ناشی از صنعتی شدن در شهر کنگان است.

۱- ادبیات پژوهش

۱-۱- پیشینه پژوهش

در زمینه پیامدهای اجتماعی طرح‌های توسعه‌ای و صنعتی شدن پژوهش‌های نسبتاً منسجمی انجام شده است؛ هرچند هیچ‌کدام از این پژوهش‌ها به‌طور خاص بر نابرابری اجتماعی و خاص‌گرایی تأکید نکرده‌اند. توجه به پیامدهای اجتماعی و فرهنگی طرح‌های توسعه‌ای و صنعتی از همان دوران آغاز صنعتی شدن مورد توجه بوده است. برای نمونه، مارک کندروسه در خلال سال‌های ۱۷۷۶-۱۷۷۵ در مطالعه شرایط مهندسی انتقال آب میان دو منطقه در فرانسه تأثیرات تونل برای این انتقال را بررسی کرده و دریافت که این اقدام بر ۴۰۰۰ نفر تأثیرات منفی خواهد گذاشت. وی طرح جایگزینی ارائه داد که از بروز این مشکلات جلوگیری می‌کرد (فاضلی، ۱۳۹۶: ۶۲). این مسئله در دهه‌ها و سال‌های اخیر ماهیت اجتماعی و فرهنگی بیشتری در جوامع توسعه‌یافته پیدا کرده است و پژوهش‌های زیادی در این زمینه انجام شده‌اند. هوگلند-گری^۲ (۲۰۱۱) در بررسی تأثیرات اجتماعی کارخانه سیمان به این نتیجه رسیده است که ایجاد مزاحمت برای مردم در خانه‌ها، افزایش آسیب‌های اجتماعی مانند نزاع، خشونت، گسترش مصرف مواد مخدر، افزایش فحشا، تغییر بافت جمعیتی و بافت جنسیتی منطقه و... از جمله پیامدهای اجتماعی منفی ایجاد کارخانه سیمان در این منطقه بوده است. پیتکوا^۳ و همکاران (۲۰۰۹) در ارزیابی اثرات اجتماعی معدن زغال‌سنگ در کوئیزلند استرالیا به این نتیجه رسیده‌اند که در این مناطق، تغییراتی شدید در بافت جمعیتی و نیروی کار ایجاد شده است. طالبیان و همکاران (۱۳۸۷) در بررسی تأثیر اجتماعی توسعه صنعتی در منطقه عسلویه به این نتیجه رسیده‌اند که آسیب‌های فراوانی در سطوح مختلف اجتماعی و فرهنگی در منطقه بروز کرده و در اکثر ابعاد بررسی شده این منطقه با معضلات جدی روبه‌رو است. کاظمیان و همکاران (۱۳۹۶) در بررسی نقش مدیریت شهر

در کنترل آثار اجتماعی ناشی از توسعه صنعتی در شهر عسلویه به این نتیجه رسیده است که آلودگی هوا، دود و بوی گاز، تصرف دریا و ساحل توسط صنعت، پارتی‌بازی در امور مرتبط به اشتغال و شیوع بیماری‌های ناشی از صنعت از بالاترین شدت و اهمیت برخوردار است. عنبری و ملاکی (۱۳۹۰) در بررسی آثار اجتماعی قطب‌های رشد صنعتی بر توسعه پایدار محلی با بررسی قطب رشد صنعتی عسلویه یا این نتیجه رسیده‌اند که حضور صنعت و گسترش سریع توسعه صنعتی در منطقه، پیامدهای دوگانه‌ای داشته است همپای توسعه صنعتی در منطقه، شاخص‌های توسعه پایدار در اجتماعات محلی، تحقق نیافته است. عابدی زاده (۱۳۹۲) در بررسی پیامدهای اجتماعی توسعه صنعت نفت و گاز در استان بوشهر به این نتیجه رسیده است که اجرای پروژه پارس جنوبی بر وضعیت اقتصادی در اجتماع محلی تأثیر افزایشی دارد و موجبات توسعه اقتصادی؛ افزایش فرصت‌های شغلی و اشتغال را فراهم نموده است. در مجموع یافته‌های تحقیق نشان داد که تأثیر اجرای پروژه پارس جنوبی بر کیفیت زندگی در اجتماع محلی کاهنده بوده است. بذرافشان و محمد نیا (۱۳۹۲) در بررسی پیامدهای ایجاد مناطق ویژه اقتصادی بر توسعه اقتصادی روستاهای بخش عسلویه شهرستان کنگان به این نتیجه رسیده‌اند که منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس در ایجاد اشتغال، افزایش فرصت‌های شغلی و ماندگاری جمعیت در روستاهای پیرامون موفق عمل کرده است، اما در افزایش ارائه نهاده‌ها و خدمات رفاهی در روستاهای اطراف این منطقه موفق نبوده است. امینی نژاد (۱۳۹۴) در تحلیل و بررسی اثرات قطب صنعتی پارس جنوبی بر ساختار روستاهای استان بوشهر به این نتیجه رسیده است که پیامدهای مثبت و منفی زیادی از جمله بهبود وضعیت اقتصادی روستاییان، ایجاد اشتغال برای ساکنین منطقه و استان‌های هم‌جوار، ایجاد و گسترش بنگاه‌های کوچک اقتصادی، افزایش جمعی، تغییر در ترکیب جنسی جمعیت منطقه، افزایش تراکم نسبی و تحول در نوع فعالیت‌های اقتصادی روستاییان و... در روستاها و شهرها منطقه تأثیر داشته است. ایمان و بذرافکن (۱۳۹۴) در بررسی مردم‌نگاری مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها در منطقه عسلویه از نگاه زنان، به این نتیجه رسیده‌اند که زنان مجاور این منطقه از رونق اقتصادی و برخی موقعیت‌های پیش‌آمده برای توانمندسازی زنان، ارزیابی مثبتی داشته‌اند؛ اما عملکرد شرکت‌ها در خصوص مسئولیت اجتماعی شرکتشان را منفی ارزیابی کرده‌اند.

مقاله حاضر، برخلاف سایر تحقیقات ارتباط میان توسعه شتابان صنعتی با تشدید خاص گرایی و تغییر در نابرابری‌های اجتماعی را می‌سنجد که در هیچ پژوهشی انجام نگرفته و کاملاً جدید است.

۱-۲- چارچوب نظری پژوهش

ورود صنعت به اجتماعات محلی و صنعتی شدن شتابان را می‌توان ایده‌ای توسعه‌ای قلمداد نمود که در چارچوب نظریه نوسازی قابل طرح است. ایده اصلی نظریه نوسازی این است که جوامع توسعه‌نیافته باید انگاره‌های توسعه‌ای تجربه‌شده در کشورهای توسعه‌یافته را دنبال کنند تا بتوانند به توسعه دست پیدا کنند. در واقع، توسعه به‌مثابه امری بیرونی قلمداد می‌شود. ورود صنعت به اجتماعات محلی، کنشی توسعه‌ای (بعد صنعتی) در همین چارچوب نظری است. بر طبق نظر ویلبرت مور، مفهوم نوسازی دلالت بر دگرگونی کامل یک جامعه سنتی و ماقبل مدرن به یک جامعه با انواع تکنولوژی و سازمان اجتماعی مربوط به آن دارد که از ویژگی‌های یک اقتصاد پیشرفته و ثروتمند از لحاظ سیاسی باثبات، نظیر کشورهای پیشرفته دنیای غرب دارد (مور، ۱۹۷۰: ۸۹). چنین نگاهی به توسعه ایدئال بوده و عملاً به‌سختی امکان تحقق پیدا می‌کند. دلیل عمده آن نیز، تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی زیادی است که جوامع مختلف با یکدیگر دارند و نظریه نوسازی آن را نادیده می‌گیرد. به‌طور کلی در این نظریه با نوعی تقسیم‌بندی جوامع به توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته مواجه هستیم که جوامع نوع اول، الگوی جوامع نوع دوم محسوب می‌شوند. این تقسیم‌بندی جوامع تحت تأثیر ذهنیتی بود که اندیشه دوگانه سنت و تجدد را پدید آورد. چنین ذهنیتی در توسعه بعدها به نحله تک‌خطی توسعه تبدیل شد و به‌مثابه یک فراروایت در تاریخ عمل کرد.

۱-۲-۱- نوسازی و طرح الگوی خاص گرایی - عام‌گرایی

تحت تأثیر این اندیشه دوگانه، پارسونز در چارچوب نظریه نوسازی، متغیرهای الگویی را ارائه داد. «متغیرهای الگویی» زمینه‌ای است که پارسونز در آن نظریه کنش و نظریه سیستمی را در ارتباط باهم در نظر می‌گیرد و چهار نوع جهت‌گیری ارزش دووجهی را معرفی می‌کند که به ترتیب (عاطفی / خنثی یا غیر عاطفی، خاص‌گرا / عام‌گرا، پراکنده / ویژه، انتسابی / اکتسابی)

هستند. جهت‌گیری‌هایی که سمت چپ خط مایل (/) قرار گرفته‌اند مربوط به جهت‌گیری‌های ارزشی افراد در جوامع مدرن محسوب می‌شوند. «متغیرهای الگویی در اصل کوششی است برای طبقه‌بندی حالات جهت‌گیری نقش‌های اجتماعی، این کوشش به خاطر اتصال نقش ساختار با تحلیل ارزش‌های نهادی شده در سیستم اجتماعی به عمل می‌آید (پارسونز^۵ و اسملسر^۶، ۱۹۸۴: ۳۳).

بر مبنای این نظریه، با ایجاد تغییرات در ساختار هنجارهای اجتماعی به‌ویژه مجموعه ارزش‌های سنتی که مانع توسعه می‌شوند، می‌توان جهت‌گیری‌های افراد را به سمت رفتارهای جامعه‌ای سوق داد. متغیرهای الگویی پارسونز عبارت‌اند از: خاص‌گرایی - عام‌گرایی، عاطفی - بی‌طرفی عاطفی، کیفیت - عملکرد، جامعیت - ویژگی. یعنی هرچه ارزش‌گذاری‌ها و رفتار افراد به سمت عام‌گرایی و بی‌طرفی عاطفی باشد و افراد و اشیاء بر اساس عملکرد و ویژگی آن‌ها مورد قضاوت قرار بگیرند و این نگرش‌ها در رفتار افراد انعکاس پیدا کند، به سمت اجتماع جامعه‌ای حرکت می‌کنیم (کرایب، ۱۳۸۵: ۹۱). مهم‌ترین متغیر الگویی پارسونز عام‌گرایی در برابر خاص‌گرایی می‌باشد. عام‌گرایی در برابر خاص‌گرایی، یکی از انتخاب‌های ممکن فراروی کنشگران در نحوه سوگیری نسبت به اعیان مختلف اجتماعی، فرهنگی و فیزیکی می‌باشد. یکی از مهم‌ترین عناصری که زمینه‌ساز تمایل به سوگیری عام‌گرایانه تلقی می‌شود، اعتماد تعمیم‌یافته است. اعتماد تعمیم‌یافته که در فرآیند توسعه اجتماعی و بسط روابط بین گروهی شکل می‌گیرد، زمینه‌ساز احساس مسئولیت، تعادل اجتماعی و بسط عام‌گرایی است و برعکس تمایلات بین‌گروهی، تحدید عواطف، اعتماد، احساس مسئولیت و در پی آن روابط خاص‌گرایانه، پیامدهای زیان‌باری چون بی‌نظمی و ازهم‌پاشیدگی سازمان اجتماعی را به دنبال خواهد داشت (غفاری و نوایی، ۱۳۸۸: ۲۱۱).

به عقیده پارسونز، در جوامعی که موقعیت خانوادگی موجب نفوذ و درنهایت رده‌بندی افراد می‌شود و پایگاه اجتماعی اغلب بسته به روابط بیولوژیکی می‌باشد، برای نظام آزادی انتخاب افراد لایق و تخصیص موقعیت‌های اجتماعی جدای از اشخاص وجود ندارد. اما در وضعیتی که کسب امتیاز شخصی موجب نفوذ پایگاه خویشاوندی می‌شود، تکامل به‌سوی نظامی از رده‌ها که به‌طور غیرشخصی قشربندی شده باشند، آغاز می‌شود. در چنین شرایطی، با شکل‌گیری یک «مای» جدید، اساس هنجاری وسیع‌تری مطرح می‌شود و تمایلی

به سوی قواعد هنجاری آشکاری که بیانگر تعلق و شهروندی است شکل می‌گیرد. به محض شکل‌گیری این قواعد، زمینه‌های هنجاری عامی در جهت یکپارچگی اجتماعی، جایگزین الزامات ملموس خاص می‌شود. با بسط هویت جمعی مطمئن‌تر، آزادی انطباق بیشتر می‌شود، فضای نوآوری افزایش می‌یابد و توان انطباق بیشتری به وجود می‌آید (اسکیدمور، ۱۳۸۵: ۲۲۲).

در سطح نظام فرهنگی «خاص‌گرایی» الگوی هنجاری است که یک کنشگر را در یک موقعیت معین در سوگیری نسبت به سوژه‌ها بر اساس نوع رابطه با سوژه بدون توجه به ضوابط عام و استانداردهای اجرایی متعهد می‌نماید و «عام‌گرایی» الگوی هنجاری است که یک کنشگر را در یک موقعیت معین در سوگیری نسبت به سوژه‌ها بر اساس استانداردهای عام ترغیب می‌نماید و نه بر اساس مشخصات سوژه و یا نوع رابطه خاص کنشگر با آن سوژه (پارسونز و اسملسر، ۱۹۸۴: ۳۲).

در سطح نظام اجتماعی، «خاص‌گرایی» انتظارات نقشی است که برای تصمیم‌گیری اعضاء در شرایط گوناگون تقدم را با استانداردهای مرتبط با ارزش سوژه‌ها و ارتباط خاص کنشگر می‌داند و «عام‌گرایی» انتظارات نقشی است که در موقعیت و شرایط مختلف در تصمیم‌گیری برای رفتارهای مختلف به‌طور کاملاً عام بر اساس استانداردهای تعریف‌شده و مستقل از ارتباط خاص کنشگر با آن سوژه عمل نماید (پارسونز و اسملسر، ۱۹۸۴: ۳۳).

اسملسر نیز یکی از پرآوازه‌ترین نظریه‌پردازان نوسازی در حیطه جامعه‌شناسی معتقد است که توسعه ناشی از برهم‌کنش چهار فرآیند متمایز «پیشرفت فن‌شناختی»، «تکامل کشاورزی»، «صنعتی شدن» و «تحول بوم‌شناختی» است. این چهار فرآیند اغلب و نه لزوماً همیشه، به‌طور هم‌زمان روی می‌دهند و گرایش به این دارند که از راه مشابهی برساخت اجتماعی تأثیر بگذارند (زاهدی، ۱۳۹۳: ۹۷). اسملسر از جامعه‌شناسانی است که بحث پارسونز در زمینه تزاید تمایزهای اجتماعی را بسط می‌دهد و محور اندیشه خود را بر مفهوم «تمایزات ساختی» استوار می‌کند. به عقیده او در یک جامعه پیشرفته و توسعه‌یافته تمایزات ساختی به‌طور کامل صورت گرفته است. درحالی‌که در جوامع توسعه‌نیافته فاقد چنین تفکیکی هستند. پس تغییر روی تفکیک تمرکز شده است و آن فرآیندی است که طی آن واحدهای اجتماعی مستقل و تخصصی شده به‌جای واحدهای سنتی استقرار می‌یابند (ازکیا، ۱۳۹۴: ۲۶).

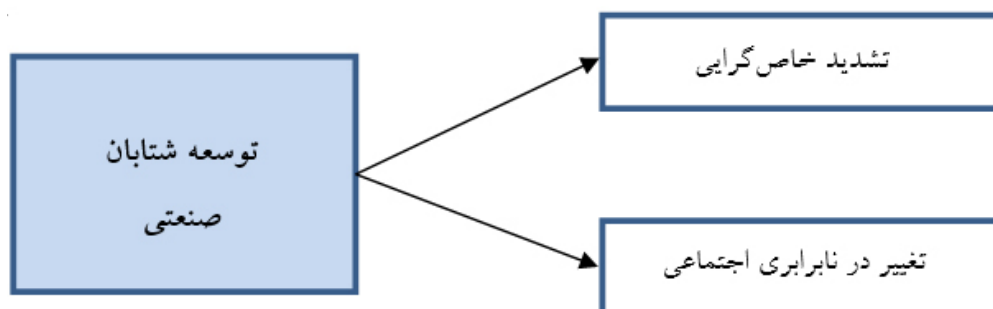
۱-۲-۲- نوسازی و نابرابری اجتماعی

نوسازی و مدرنیزاسیون به شیوه‌ای که رویکرد نوسازی به توسعه پیشنهاد می‌کند، دارای پیامدهایی است که یکی از این پیامدها گسترش نابرابری اجتماعی است. در واقع، صنعتی شدن و ورود صنعت به اجتماعات محلی ممکن است نابرابری اجتماعی را تشدید نماید؛ مسئله‌ای که به‌عنوان پیامدی از نوسازی قلمداد می‌شود. بحث نابرابری اجتماعی سابقه گسترده‌ای در نظریه اجتماعی دارد. مارکس یکی از اولین متفکران اجتماعی بود که بحث نابرابری اجتماعی را مطرح نمود. بنیاد بحث وی درباره نابرابری اجتماعی ریشه در تعریف وی از طبقه دارد. دیدگاه مارکس دو عامل اصلی در تشکیل طبقه اجتماعی دخالت دارند: شیوه تولید و مناسبات تولید. همین عامل دوم است که لایه‌های عمده مشاغل را در ساختار اقتصادی جامعه ایجاد می‌کند (تأمین، ۱۳۸۵: ۷). وبر این نظر مارکس را می‌پذیرد که طبقه بر پایه شرایط اقتصادی یا مالکیت که به‌طور واقعی تعیین شده است بنا می‌گردد، لکن عوامل غیراقتصادی را نیز در شکل‌گیری طبقه مهم می‌داند. بنا بر نظر وبر «تقسیمات طبقاتی نه تنها از کنترل یا فقدان کنترل وسایل تولید، بلکه از اختلافات اقتصادی که مستقیماً هیچ رابطه‌ای با دارایی ندارد، ناشی می‌شود. این‌گونه منابع به‌ویژه شامل مدارک (تحصیلی) و شرایطی است که بر انواع مشاغلی که افراد می‌توانند کسب کنند تأثیر می‌گذارند» (گیدنز، ۱۳۹۴: ۲۴۴).

تحت تأثیر دیدگاه‌های مارکس و وبر، در نظریه جامعه‌شناسی معاصر رویکردهای نوینی به نابرابری اجتماعی طرح شده است که آثار گیدنز، روشن‌ترین تلاش‌های نظری در این زمینه است. گیدنز (۱۳۹۴) که نظریه او ترکیب خلاقانه‌ای از آرای مارکسیستی و وبری است عقیده دارد عامل سرنوشت‌ساز در ایجاد نظام طبقاتی «مالکیت یا محرومیت از مالکیت دارایی ابزار تولید» است. لکن او این نظر وبری را نیز اتخاذ می‌کند که طبقات به‌طور عمده حاصل «تفاوت قدرت گروه‌ها در بازار سرمایه‌داری» هستند. در ترتیبات اقتصادی، سرمایه‌داران قدرت بیش‌تری نسبت به کارگران دارند، چراکه حق در اختیار داشتن دارایی مولد را دارند. درحالی‌که کارگران فقط حق فروش نیروی کار خود را درازای دستمزد بخور نمیری دارند که از سرمایه‌دار می‌گیرند. جایی که گیدنز ارتباط خود را با وبر روشن‌تر و تفاوت خود را با مارکس آشکار می‌سازد در این ادعاست که مقوله سومی از حقوق وجود دارد که نشان‌دهنده قدرت اقتصادی متفاوت یا «ظرفیت بازار» افراد در بازار سرمایه‌داری است. این عامل سوم

«داشتن مهارت‌های شناخته‌شده» و «صلاحیت‌های تحصیلی» است (گرب، ۱۳۹۴: ۲۰۵). بدین ترتیب، گیدنز (۱۳۹۴) سه حق یا قدرت یا ظرفیت یعنی دارایی، آموزش یا مهارت و نیروی کار یدی را بنیان اصلی ساختار طبقاتی تمام جوامع سرمایه‌داری می‌داند: طبقه بالا که بر دارایی مولد کنترل دارد؛ طبقه متوسط که دارایی نسبتاً زیادی ندارد ولی دارای تحصیلات ویژه و مهارت‌های بالاست و می‌تواند آن را در بازار مبادله کند؛ و طبقه پایین یا کارگر که فقط نیروی کار یدی خود را می‌فروشد. او معتقد است ارتباطات اجتماعی در جامعه مدرن عمدتاً بر پایه طبقه شکل می‌گیرد؛ در عین حال به این نکته اشاره می‌کند که «نمی‌توان مرزهای مشخصی را مانند خطوط در نقشه جغرافیایی» میان طبقات ترسیم کرد، زیرا برخی از گروه‌بندی‌ها مانند خرده‌بورژوازی قدیمی یا پزشکان مستقل و افراد حرفه‌ای تحصیل کرده تمایل دارند از مرزهای طبقاتی عبور کنند. زیرا به بیش از یکی از انواع سه‌گانه و حقوق دسترسی دارند» (گرب، ۱۳۹۴: ۶-۲۰۵). به عقیده گیدنز (۱۳۹۴) ساختار طبقاتی پدیده‌ای متغیر است که به‌طور معمول از سه طبقه تشکیل شده، لکن برحسب میزان «ساخت یابی» طبقات، این ساختار تغییر می‌کند. منظور او از میزان ساخت یابی است که تا چه اندازه طبقات در طول زمان و در مکان‌های متفاوت، به‌مثابه دسته‌های اجتماعی مشخص و متمایز پدید می‌آیند و بازتولید می‌شوند، بدین اعتبار می‌توان استدلال کرد که دارایی، صلاحیت‌های تحصیلی و نیروی کار به‌مثابه قدرت‌ها یا حقوق اصلی عمل می‌کنند که اقتصاد و طبقات ناشی از آن را به هم متصل می‌سازند. در جوامع یا شرایطی که این سه عامل میانجی (واسطه) به‌طور معمول درون شغل یا جایگاه مشخصی ترکیب نمی‌شوند، طبقات متمایزتر و ساخت یافته‌تر خواهند بود (گرب، ۱۳۹۴: ۲۰۶). اگرچه ساختار طبقاتی جامعه از دیدگاه گیدنز (۱۳۹۴) به میزان ساختاریابی و میانجی‌گری عوامل سه‌گانه دارایی، آموزش و نیروی کار وابسته است، اما او به سه عامل اشاره می‌کند که مرزبندی طبقات سه‌گانه اجتماعی را شفاف‌تر می‌کند: نحوه تقسیم نیروی کار و روابط مبتنی بر اقتدار در محل کار و گروه‌بندی توزیعی که به دلیل سبک‌های زندگی یا عادات مصرفی متمایز حادث می‌شود. او معتقد است اگر الگوی مسلط در جامعه یا منطقه‌ای بدین صورت باشد که آمیزه نامتجانسی از افراد با وجود ظرفیت بازار متفاوت (مهارت‌ها و صلاحیت‌های تحصیلی متفاوت) آن‌ها در قلمرو اقتصادی در همسایگی قرار گیرند، ساخت یابی و سرحدات طبقاتی نامشخص‌تر خواهد شد (گرب، ۱۳۹۴: ۲۰۷).

به‌عنوان ایده نهایی نظری می‌توان گفت که صنعتی شدن و توسعه صنعتی می‌تواند در بدو امر سبب تشدید خاص گرایی و همچنین تغییر در نابرابری اجتماعی شود. بر همین اساس مدل مفهومی و همچنین‌های فرضیه‌های پژوهش حاضر بر همین مبنا صورت‌بندی شده است.



شکل (۱) مدل مفهومی تحقیق

۲- روش پژوهش

پژوهش حاضر در چارچوب پارادایم اثبات‌گرایی و بر مبنای رویکرد کمی پژوهش و با استفاده از روش پیمایش به انجام رسیده است. طرح پیمایشی با مطالعه یک نمونه از جامعه، از روندها، نگرش‌ها یا عقاید و باورهای آن جامعه توصیفی کمی یا عددی فراهم می‌کند. پژوهش‌گر نتایج حاصل از نمونه را به کل جامعه تعمیم می‌دهد یا درباره کل جامعه استنتاج می‌کند (کرسول، ۱۳۹۱: ۲۵۳). در پژوهش حاضر نیز به منظور تعیین تأثیر توسعه شهر کنگان بر تشدید خاص گرایی و نابرابری اجتماعی از روش پیمایش استفاده شده است. همچنین قابل ذکر است پژوهش حاضر به لحاظ معیار هدف کاربردی، به لحاظ معیار زمان مقطعی و به لحاظ معیار ژرفایی پهنانگر است.

جامعه آماری پژوهش حاضر همه شهروندان ۲۵ سال به بالای شهر کنگان هستند که طبق برآوردهای جمعیتی تعداد آن‌ها ۴۷۶۱۴ نفر است. نرم‌افزار SPSS با مدنظر قرار دادن مؤلفه‌هایی از جمله تکنیک‌های تحلیل آماری، مقدار آلفا، توان آزمون و حجم اثر حجم نمونه

را ۴۰۰ نفر برآورد کرده است. شیوه نمونه‌گیری در این پژوهش با مدنظر قرار دادن اهداف پژوهش، گستردگی و وسعت جامعه آماری (شهر کنگان) و همچنین با توجه به ناهمگونی ساختار جمعیتی جامعه مورد مطالعه که متشکل از اقشار و طبقات، گروه‌ها، فرهنگ‌ها و قومیت‌های مختلف ناشی از مهاجرت‌پذیری متأثر از صنعتی شدن، احتمالی و خوشه‌ای متناسب با حجم جمعیت (pps) است. به منظور جمع‌آوری داده‌ها از ابزار پرسشنامه محقق ساخته استفاده گردید. پرسشنامه پس از احراز اعتبار و پایایی آن در مراحل مقدماتی به منظور سنجش متغیرهای پژوهش در مرحله نهایی مورد استفاده قرار گرفت. به عبارت دیگر پرسشنامه ابتدایی مورد آزمون اولیه قرار گرفت و با استفاده از نتایج به دست آمده، نقایص موجود برطرف و پرسشنامه نهایی تنظیم گردید.

۲-۱- تعریف مفهومی و عملیاتی متغیرهای پژوهش

در این قسمت تعریف مفهومی و عملیاتی متغیرهای اصلی پژوهش (خاص گرایی و نابرابری اجتماعی) ارائه شده است:

۲-۱-۱- خاص گرایی

تعریف مفهومی: داوری کنش گر در مورد یک شیء بر اساس معیارهایی که فقط درباره آن شیء خاص و شرایط ویژه‌ای که دارد صدق می‌کند، است. گاهی برای مقایسه و ارزش سنجی یکدیگر، مردم از ملاک‌های فردی و ذهنی خود، که الزاماً مورد توافق دیگران نیست، استفاده می‌کنند (تنهایی، ۱۳۸۹: ۲۵۵).

تعریف عملیاتی: در پژوهش حاضر به منظور سنجش متغیر خاص گرایی گویه‌های زیر در قالب طیف لیکرت (خیلی کمتر شده تا خیلی بیشتر شده) مورد استفاده قرار گرفته است:

جدول ۱. تعریف عملیاتی متغیر خاص گرایی

متغیر	گویه
خاص گرایی	در استخدام کادر فنی و مهندسی ادارات به هیچ وجه نباید به مهندسین بومی اولویت داده شود.
	اگر اداره و سازمانی نیاز به استخدام پرسنل ساده مانند (کارکنان آشپزخانه، باغبان و...) دارد افراد بومی و محلی در اولویت هستند.
	از آنجایی که نسبت به افراد غریبه شناخت و اطلاعات چندانی نداریم برای به کارگیری نیرو از اقوام و دوستان استفاده می شود حتی اگر در برخی جنبه ها از افراد غریبه ضعیف تر باشند.
	اگر افراد و پرسنل غیربومی و مهاجران برای اجاره یا خرید ملک مراجعه کردند نسبت به بومی مبلغ و قیمت بالاتر و گرانتری فروخته می شود.
	در دانشگاهها اساتید به دانشجویان بومی نمره بالاتر می دهند و رفتار آسان تری دارند در مقایسه با دانشجویان غیربومی.
	از آنجایی که برخی افراد برای حفظ و حراست از این مرزوبوم زحمات زیادی کشیدند، برای جبران مقداری از زحمات آنها در استخدام، دادن وام، پذیرش در دانشگاه و... اولویت داده می شود.
	زمانی که یک ارباب رجوع بومی به ادارات مراجعه می کند کارش زودتر از ارباب رجوع غیربومی انجام می گیرد.

به منظور محاسبه نمره متغیر خاص گرایی میانگین نمره پاسخ افراد به گویه های مربوط به این متغیر محاسبه گردید. دامنه تغییرات نمره های مربوط به این متغیر بین مقادیر ۱ تا ۵ است. مقادیر نزدیک به مقدار ۱ نشان دهنده خاص گرایی پایین و مقادیر نزدیک به مقدار ۵ بیانگر تشدید خاص گرایی در جامعه مورد مطالعه است.

۲-۱-۲- نابرابری اجتماعی

تعریف مفهومی: نابرابری اجتماعی به تفاوت هایی میان افراد (یا جایگاه هایی) اشاره دارد که به صورت اجتماعی تعریف شده است و آنها را اشغال کرده اند، که بر نحوه زندگی آنها خاصه بر حقوق و فرصت ها و پاداش ها و امتیازاتی که از آن برخوردارند تأثیر دارد. مهم ترین تفاوت ها، تفاوت هایی هستند که به معنی اجتماعی کلمه، ساختاری شده اند، تفاوت هایی که جزء لاینفک کنش متقابل و مستمر افراد هستند (گرب، ۱۳۸۱: ۱۰).

تعریف عملیاتی: در پژوهش حاضر متغیر نابرابری اجتماعی با استفاده از گویه‌های زیر و در قالب طیف لیکرت (خیلی کمتر شده تا خیلی بیشتر شده) عملیاتی یا به عبارت دیگر موردسنجش قرار گرفتند:

جدول (۲) تعریف عملیاتی متغیر نابرابری

متغیر	گویه
نابرابری	نابرابری و تفاوت حقوق اجتماعی بین زنان و مردان امری کاملاً طبیعی است.
	حقوق و دستمزد زنان و مردان در شرایط یکسان کاری، تفاوتی نمی‌کند و برابر است.
	برای همه افراد آموزش مناسب و امکانات پیشرفت تحصیلی فراهم می‌باشد.
	اکثر افراد در جامعه زیاد نگران بی‌عدالتی نیستند و بیشتر فعالیت‌های اجتماعی و رفاهی به صورت عادلانه توزیع شده است.
	در جامعه سیستم تشویق، پاداش، تنبیه و توبیخ برای همه افراد یکسان است.
	زمانی که به مشکلی برخورد می‌کنیم همیشه این امید وجود دارد که از طریق قانونی و عادلانه رفع می‌شود.
	انگیزه اصلی برخی از مسئولین از به دست آوردن مسئولیت و پست بالاتر، کسب منزلت و جایگاه فردی است نه خدمت به مردم و برقراری عدالت و برابری.

جهت محاسبه نمره متغیر نابرابری اجتماعی میانگین نمره پاسخ افراد به گویه‌های مربوط به این متغیر محاسبه گردید. دامنه تغییرات نمره‌های مربوط به این متغیر بین مقادیر ۱ تا ۵ است. مقادیر نزدیک به مقدار ۱ نشان‌دهنده افزایش نابرابری اجتماعی و مقادیر نزدیک به مقدار ۵ بیانگر کاهش یا تضعیف نابرابری اجتماعی در جامعه مورد مطالعه است.

به منظور بررسی اعتبار ابزار سنجش متغیرهای پژوهش از دو شیوه اعتبار محتوا (اعتبار صوری) و اعتبار سازه (رویکرد تحلیل عاملی تأییدی) و شاخص‌های مربوط به اعتبار همگرا^۷ (شاخص AVE)^۸ استفاده گردید. همچنین جهت بررسی پایایی ابزار متغیرهای اصلی پژوهش و مؤلفه‌های آن‌ها از شاخص‌های ضریب آلفای کرباخ و قابلیت اعتماد ترکیبی^۹ استفاده گردید. محاسبه شاخص‌های اعتبار و پایایی با استفاده از رویکرد مدل‌سازی معادله ساختاری واریانس محور و نرم‌افزار Smart PLS به انجام رسید.

جدول (۳) شاخص‌های ارزیابی اعتبار و پایایی ابزار متغیرهای خاص گرای و نابرابری اجتماعی

متغیر	اعتبار همگرا		پایایی
	AVE	آلفای کرونباخ	
تشدید خاص گرای	۰/۵۰	۰/۷۰	پایایی ترکیبی ۰/۷۹
نابرابری اجتماعی	۰/۵۱	۰/۷۱	۰/۷۸

برحسب مقادیر جدول بالا: الف. شاخص AVE دلالت بر مطلوبیت اعتبار همگرای متغیرهای تشدید خاص گرای و نابرابری اجتماعی دارد. ب. مقادیر ضریب آلفای کرونباخ و قابلیت اعتماد ترکیبی گویای دقت اندازه‌گیری بالای ابزار سنجش متغیرهای تشدید خاص گرای و نابرابری اجتماعی و به عبارت دیگر پایا یا قابلیت اعتماد ابزار مربوط به این متغیرها است.

۳- یافته‌های پژوهش

۳-۱- یافته‌های توصیفی

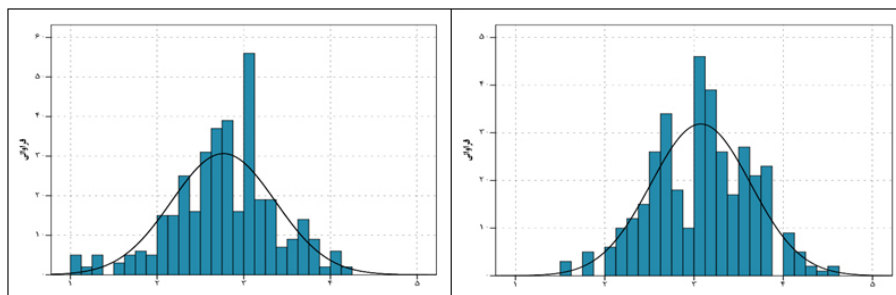
بر مبنای یافته‌های توصیفی پژوهش می‌توان گفت: ۱. توزیع نمونه آماری پژوهش برحسب متغیر جنس بیانگر این است که ۷۲/۶ درصد از نمونه آماری پژوهش را مردان و ۲۷/۱ درصد را زنان تشکیل داده‌اند. ۲. سن نمونه آماری پژوهش بین حداقل ۱۴ تا حداکثر ۶۶ سال و میانگین سن نمونه آماری پژوهش حدود ۳۶ سال است. ۳. توزیع نمونه آماری پژوهش برحسب متغیر تحصیلات بیانگر این است که ۱۶/۶ درصد از پاسخگویان دارای مدرک زیر دیپلم، ۲۱/۳ درصد دیپلم، ۱۲/۴ درصد فوق‌دیپلم، ۳۷/۱ درصد لیسانس، ۱۱/۵ درصد فوق‌لیسانس و ۰/۸ درصد پاسخگویان دارای تحصیلات دکتری هستند. ۴. توزیع نمونه آماری پژوهش برحسب متغیر درآمد نشان دهنده این است که ۲۴/۵ درصد درآمد خود را کمتر از یک میلیون تومان، ۲۳/۹ درصد بین یک میلیون تا یک میلیون و پانصد هزار تومان، ۲۱/۱ درصد بین یک میلیون و پانصد هزار تومان تا دو میلیون، ۱۶/۳ درصد بین دو میلیون و پانصد هزار تومان تا سه میلیون تومان و در نهایت ۱۰/۳ درصد درآمد خود را بیشتر از سه

میلیون تومان بیان کرده‌اند. ۵. در نهایت اینکه برحسب وضعیت سکونت ۷۴/۲ درصد از نمونه آماری پژوهش بومی و ۲۲/۶ درصد از پاسخگویان مهاجر هستند.

جدول (۴) توصیف شاخص شدت خاص گرایی در نمونه آماری پژوهش

متغیر	شاخص			
	میانگین	انحراف معیار	واریانس	کجی
خاص گرایی	۳/۰۷	۰/۵۶	۰/۳۱۳	-۰/۰۵۳
نابرابری اجتماعی	۲/۷۶	۰/۶۰	۰/۳۶	-۰/۳۶

مقادیر جدول (۴) بیانگر این است: الف. میانگین متغیر شدت خاص گرایی در بین نمونه آماری پژوهش بالاتر از حد متوسط (۳) و میانگین متغیر نابرابری اجتماعی پایین‌تر از حد متوسط برآورد شده است. ب. شاخص‌های پراکندگی (انحراف معیار و واریانس) نشان‌دهنده میزان پراکندگی در حد کم داده‌های مربوط به این دو متغیر از شاخص میانگین در نمونه آماری پژوهش است. ج. شاخص‌های شکل توزیع (کجی و کشیدگی) بیانگر تمایل نمره‌های مربوط به این دو متغیر به سمت توزیع نرمال در نمونه آماری پژوهش است.



نمودار (۱) بافت نگار شکل توزیع متغیرهای خاص گرایی و نابرابری اجتماعی در نمونه آماری پژوهش

۳-۲- یافته‌های استنباطی

در این قسمت با مدنظر قرار دادن فرضیه‌های پژوهش و همچنین توجه به این موضوع که وضعیت خاص گرایی و نابرابری اجتماعی در جامعه مورد مطالعه به صورت مستقیم و از طریق تعدادی گویه از شهروندان پرسش شده است بنابراین به منظور آزمون فرضیه‌های پژوهش از آزمون تی تک نمونه‌ای استفاده گردید، برآوردهای مربوط به این آزمون به تفکیک فرضیه‌های پژوهش در زیر گزارش شده است:

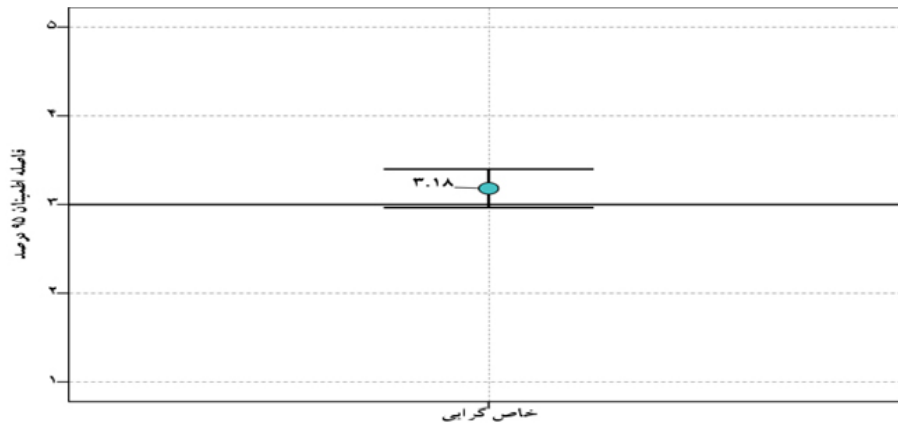
فرضیه اول. بین توسعه شتابان شهر کنگان و تشدید خاص گرایی رابطه وجود دارد.

به منظور آزمون فرضیه بالا بر اساس تعریف عملیاتی متغیر تشدید خاص گرایی و طیف نمرات مربوط به این متغیر عدد ۳ به عنوان میانگین فرضی یا به عبارت دیگر حد متوسط در نظر گرفته شد و بر اساس این پیش فرض که میانگین نمرات پاسخگویان در ارتباط با این متغیر چه تفاوت با مقدار مذکور دارد در خصوص تأیید یا عدم تأیید فرضیه پژوهش تصمیم‌گیری شد. برآوردهای مربوط به آزمون تی مستقل در ارتباط با این فرضیه در جدول زیر گزارش شده است:

جدول (۵) برآورد تی تک نمونه‌ای جهت برآورد وضعیت متغیر تشدید خاص گرایی

متغیر	میانگین	انحراف معیار	آمار T	درجه آزادی	تفاوت میانگین	Sig	کران پایین	کران بالا
خاص گرایی	۳/۰۸	۰/۵۴	۲/۵۵	۳۵۶	۰/۰۸	۰/۰۵۰	۰/۰۱۷	۰/۱۳۴

برآورد مقادیر مربوط به آزمون تی تک نمونه‌ای در جدول بالا نشان‌دهنده این است که نمره متغیر تشدید خاص گرایی در بین نمونه آماری پژوهش بالاتر از میانگین فرضی برآورد شده است و این تفاوت نسبت به میانگین فرضی، تفاوت معناداری دارد ($\text{Sig} < 5\%$). بنابراین فرضیه پژوهش مبنی بر اینکه بین توسعه شتابان شهر کنگان و تشدید خاص گرایی رابطه وجود دارد تأیید می‌شود؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت توسعه صنعتی شهر کنگان رابطه مستقیم و ضعیفی با تشدید خاص گرایی دارد، به این معنا که بنا به باور شهروندان شهر کنگان با توسعه صنعتی این شهر خاص گرایی به میزان کمی تشدید شده است.



نمودار (۲) برآورد میانگین متغیر تشدید خاص گرایي

فرضیه دوم. بین توسعه شتابان صنعتی شهر کنگان و تغییر در نابرابری اجتماعی رابطه وجود دارد.

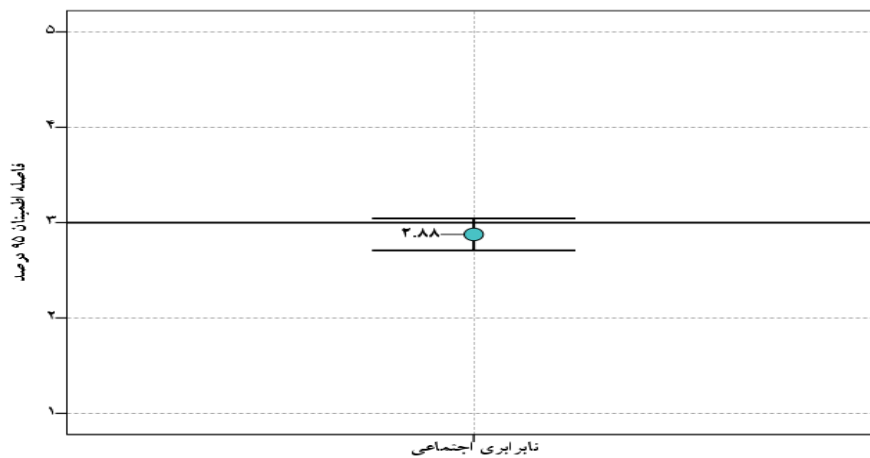
جهت آزمون فرضیه بالا همانند فرضیه قبل با توجه به تعریف عملیاتی متغیر نابرابری اجتماعی عدد ۳ به عنوان میانگین فرضی در نظر گرفته شد و بر اساس این پیش فرض که میانگین نمرات پاسخگویان در ارتباط با این متغیر چه تفاوتی با مقدار مذکور دارد در خصوص تأیید یا عدم تأیید فرضیه پژوهش تصمیم گیری شد. برآوردهای مربوط به آزمون تی مستقل در ارتباط با این فرضیه در جدول زیر گزارش شده است:

جدول (۶) برآورد تی تک نمونه‌ای جهت برآورد وضعیت متغیر نابرابری اجتماعی

متغیر	میانگین	انحراف معیار	آمار T	درجه آزادی	تفاوت میانگین	Sig	کران پایین	کران بالا
نابرابری اجتماعی	۲/۷۶	۰/۵۹۹	-۷/۵۲۴	۳۶۷	-۰/۲۳۵	۰/۰۰۰	-۰/۲۹۷	-۰/۱۷۳

برآورد مقادیر مربوط به آزمون تی تک نمونه‌ای در جدول بالا نشان‌دهنده این است که مقدار متغیر تغییر در نابرابری اجتماعی در سطح پایین‌تر از متوسط است و این مقدار نسبت به میانگین فرضی تفاوت معناداری دارد ($Sig < 5\%$). بنابراین فرضیه پژوهش مبنی بر اینکه

بین توسعه شتابان صنعتی شهر کنگان و تغییر در نابرابری اجتماعی رابطه وجود دارد، تأیید می‌شود. به عبارت دیگر می‌توان گفت توسعه شهر کنگان رابطه مستقیمی با نابرابری اجتماعی دارد، به این معنا که بنا به نظر شهروندان کنگان با توسعه صنعتی شهر نابرابری اجتماعی تقویت گردیده است.



نمودار (۳) برآورد میانگین متغیر نابرابری اجتماعی

در نهایت بر مبنای آنچه در بالا ارائه شد می‌توان گفت یافته‌های پژوهش در راستای فرضیه‌های مطرح شده دلالت بر این موضوع دارند که توسعه صنعتی شهر کنگان با دو متغیر تشدید خاص گرایی و تغییر در نابرابری اجتماعی رابطه معناداری دارد. به عبارت دیگر همراه با توسعه صنعتی شهر کنگان خاص گرایی به میزان کمی تشدید و نابرابری اجتماعی نیز تقویت شده است.

نتیجه‌گیری

در رابطه با فرضیه اول پژوهش مبنی بر اینکه بین توسعه صنعتی با تشدید خاص گرایی رابطه وجود دارد می‌توان گفت تحت تأثیر توسعه صنعتی در شهرستان کنگان خاص گرایی تا حد کمی تشدید شده است. این نتیجه به نوعی همسو با نتیجه پژوهش کاظمیان و همکاران

(۱۳۹۶) است که یکی از آثار اجتماعی ناشی از توسعه صنعتی در شهر عسلویه را در حاشیه قرار گرفتن بومیان ذکر کرده‌اند. خاص‌گرایی همان‌گونه که در مبانی نظری پژوهش مطرح شد در سطوح مختلفی امکان بروز و ظهور دارد بنا به نظر پارسونز (۱۹۸۴) خاص‌گرایی در سطح شخصیت نوعی تمایل نیازی است که کنش‌گر را به واکنش بر اساس ملاک‌های انتخاب خاص و مشخص و موقعیت سوژه در یک سیستم روابط با سوژه ترغیب می‌کند در سطح نظام فرهنگی الگوی هنجاری است که کنشگر را در یک موقعیت معین در سوگیری نسبت به سوژه‌ها بر اساس نوع رابطه با سوژه بدون توجه به ضوابط عام و استانداردهای اجرایی متعهد می‌نماید و در سطح نظام اجتماعی انتظارات نقشی است که برای تصمیم‌گیری اعضاء در شرایط گوناگون تقدم را با استانداردهای مرتبط با ارزش سوژه‌ها و ارتباط خاص کنش‌گر می‌داند. با مدنظر قرار دادن مباحث مدنظر پارسونز در رابطه با موضوع خاص‌گرایی و همچنین مؤلفه‌های مرتبط با سنجش این متغیر در جامعه مورد مطالعه می‌توان گفت نتایج حاصل از پژوهش حاضر نشان‌دهنده این است که تشدید حداقلی خاص‌گرایی تحت تأثیر توسعه صنعتی در سطوح فرهنگی و اجتماعی رخ داده است. به عبارت دیگر ضوابط عام و استاندارد در الگوی هنجاری موجود در بین افراد در جامعه مورد مطالعه کم‌رنگ و همچنین انتظارات نقشی برای تصمیم‌گیری در بین آن‌ها تقدم را با استانداردهای مرتبط با ارزش‌های سوژه و ارتباط خاص کنشگران تعریف می‌کند.

در تفسیر یافته‌های مرتبط با این فرضیه با مدنظر قرار دادن این موضوع که خاص‌گرایی در شهر کنگان از صبغای فرهنگی، اجتماعی و تاریخی برخوردار است. بنابراین درک بیشتر این موضوع مستلزم توجه به تنوع و تکثر فرهنگی و اجتماعی و همچنین فاصله‌ها و شکاف‌هایی است که تحت تأثیر مؤلفه‌های قومی مذهبی و هویتی شکل گرفته است و در طول زمان تشدید گردیده است. انواع شکاف‌ها و فاصله‌های اجتماعی که می‌توان در شهر کنگان مشاهده نمود: الف. شکاف مذهبی شیعه و سنی، ب. شکاف محله‌ای و ج. شکاف بومی و غیربومی است که این شکاف سوم در سال‌های رشد و توسعه صنعتی که مهاجرت گسترده‌ای از نیروی کار ماهر و غیرماهر برای فعالیت در تأسیسات نفتی و گازی را باعث شده، تشدید و برجسته‌تر گردید. بنابراین می‌توان گفت متغیرهای فوق‌الذکر تا حد زیادی اثر توسعه صنعتی بر تشدید خاص‌گرایی در شهر کنگان را به‌نوعی تشدید کرده‌اند. در نتیجه

در رابطه با نتایج مربوط به رابطه بین توسعه صنعتی و تشدید خاص گرایی می‌توان این‌گونه جمع‌بندی کرد که زمینه‌های و بسترهای خاص گرایی در شهر کنگان با توجه به شکاف‌های مذهبی، قومی، محله‌ای، بومی و مهاجر بودن شهروندان این شهر وجود داشته است و در فرایند توسعه صنعتی به دلیل تحولات ایجاد شده در حوزه اقتصادی زندگی شهروندان این شهر این موضوع به‌نوعی تشدید گردیده است.

در خصوص فرضیه دوم پژوهش مبنی بر رابطه بین توسعه صنعتی و تغییر در نابرابری اجتماعی نیز می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد همان‌گونه که در مبانی نظری پژوهش مبنی بر اینکه صنعتی شدن و ورود صنعت به اجتماعات محلی ممکن است نابرابری اجتماعی را تشدید نماید؛ در جامعه مورد مطالعه نیز بر مبنای نظر شهروندان این اتفاق رخ داده است و نابرابری اجتماعی تا حدی زیادی تقویت شده است. در پژوهش‌های پیشین مرتبط با موضوع پژوهش حاضر هیچ‌کدام تأثیر توسعه صنعتی بر نابرابری اجتماعی را مورد بررسی قرار نداده‌اند ولی در پژوهش‌هایی از جمله عنبری و ملاکی (۱۳۹۰)، عابدی (۱۳۹۲)، بذرافشان و محمد نیا (۱۳۹۲) و امینی نژاد (۱۳۹۴) به این نتایج دست‌یافته‌اند که توسعه صنعتی در مناطق جنوب کشور اثر مستقیمی بر بهبود وضعیت زندگی آن‌ها در ابعاد مختلف آن داشته است. به عبارت دیگر توسعه صنعتی شهر کنگان با گسترش صنعت، تأسیسات نفت و گاز و پتروشیمی، افزایش بهره‌وری نیروی کار موجباتی را به وجود آورده است که بر پایه آن بخشی از شهروندان شهر از فرصت‌ها و شانس بیشتری برای زندگی و اشتغال برخوردار شوند درحالی‌که برای بخش دیگری از این جامعه این فرصت‌ها و منابع چندان در دسترس نیست. به عبارت دیگر در پاسخ به این سؤال که آیا این توسعه صنعتی شهر کنگان توانسته است منجر به شکل‌گیری وضعیتی شود که منابع و فرصت‌ها در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حقوقی در بین گروه‌ها و اقشار مختلف اجتماعی به نحوی برابر و عادلانه توزیع شود؟ بر مبنای آنچه که افراد جامعه مورد مطالعه ارزیابی کرده‌اند پاسخ منفی است.

این امر بیانگر این موضوع است که پدیده صنعتی شدن و توسعه در این شهر بر پایه اصول و مبانی توسعه و توسعه پایدار شهری در مسیر کاهش چالش‌ها و مسائل اجتماعی و فرهنگی رخ نداده است و به عبارتی در راستای توسعه صنعتی توسعه چندان توسعه اجتماعی

و فرهنگی مورد توجه و مدنظر قرار نگرفته است و بیشتر تمرکز و تأکید بر یک از بعد توسعه (صنعتی) بوده است. در نتیجه می توان این گونه جمع بندی کرد که آنچه در شهر کنگان اتفاق افتاده است در قالب نظریه نوسازی قابلیت توضیح و تبیین دارد و با توجه به آنچه در قبل مطرح شد بر مبنای شیوه و رویکردی که نظریه نوسازی و مدرنیزاسیون برای توسعه پیشنهاد می کند پیامدهایی امکان رخداد دارند که یکی از آنها موضوع شکل گیری و حتی تشدید نابرابری های اجتماعی است. در واقع، ورود صنعت به اجتماعات محلی و به عبارت دیگر صنعتی شدن و توسعه صنعتی در این اجتماعات ممکن است نابرابری اجتماعی را تشدید نماید؛ مسئله ای که به عنوان پیامدی از نوسازی قلمداد می شود. بر این اساس آنچه در این زمینه می تواند از تشدید وضعیت نابرابری اجتماعی در این اجتماعات جلوگیری نماید توجه عاملان و کارگزاران صنعتی شدن و توسعه صنعتی به سایر ابعاد زندگی اجتماعی شهروندان در این اجتماعات در کنار نوسازی و توسعه صنعتی است.

پی نوشت

1. Summerville, J. A
2. Hoagland-Grey, H
3. Petkova, V
4. Moore, W. E
5. Parsons, T
6. Smelser, N
7. Convergent Validity
8. Average Variance Extracted
9. Composite Reliability

کتابنامه

الف: فارسی

۱. ازکیا، مصطفی (۱۳۹۴). *جامعه‌شناسی توسعه*، تهران: کلمه
۲. اسکیدمور، ویلیام (۱۳۸۵). *تفکر نظری در جامعه‌شناسی*، جمعی از مترجمان، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳. امینی‌نژاد، غلامرضا (۱۳۹۴). «تحلیل و بررسی اثرات قطب صنعتی پارس جنوبی بر ساختار روستاهای استان بوشهر (نمونه شهرستان‌های عسلویه، کنگان، دیر و جم)»، *برنامه‌ریزی فضایی*، سال ۵، شماره ۱: ۱۰۱-۱۲۲.
۴. ایمان، محمدتقی و مهتا بذرافکن (۱۳۹۴). «درک معنایی زنان منطقه عسلویه از مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها (مطالعه مردم‌نگارانه)»، *زن در توسعه و سیاست*، دوره ۱۳، شماره ۱: ۲۲-۱.
۵. بذرافشان، جواد و طیبه محمدنیا (۱۳۹۲). «تحلیل پیامدهای ایجاد مناطق ویژه اقتصادی بر توسعه اقتصادی روستاهای بخش عسلویه شهرستان کنگان»، *جغرافیا و آمایش شهری - منطقه‌ای*، سال ۳، شماره ۶: ۴۹-۶۲.
۶. تأمین، ملوین ماروین (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی قشربندی و نابرابری اجتماعی نظری و کاربردی*. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: توتیا.
۷. تنهایی، حسین ابوالحسن (۱۳۸۹). *درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی*، چاپ ششم، مشهد: مرندیز
۸. زاهدی، محمدجواد (۱۳۹۳). *توسعه و نابرابری*، تهران: مازیار
۹. عابدی زاده، عابدین (۱۳۹۲). «ارزیابی پیامدهای اجتماعی توسعه صنعت نفت و گاز در استان بوشهر (مطالعه موردی: پارس جنوبی)»، پایان‌نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
۱۰. عنبری، موسی؛ ملاکی، احمد (۱۳۹۰). «بررسی آثار اجتماعی قطب‌های رشد صنعتی بر توسعه پایدار محلی (مطالعه موردی قطب رشد صنعتی عسلویه)». *توسعه روستایی*، دوره ۳، شماره ۲: ۹۷-۸۷.
۱۱. غفاری، غلامرضا و میثم نوایی (۱۳۸۸). «تبیین گستره و شعاع اعتماد اجتماعی در شهر کاشان»، *دانشنامه علوم اجتماعی*، دوره ۱، شماره ۲: ۲۳۱-۲۰۷.
۱۲. فاضلی، محمد (۱۳۸۸). «نادیده گرفتن سازمان اجتماع محلی و فقدان توسعه اجتماعی در مناطق نفت‌خیز»، *چکیده مقالات اولین همایش ملی چشم‌انداز توسعه پایدار، یکپارچه و دانایی محور منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس*.
۱۳. فاضلی، محمد (۱۳۹۶). *ارزیابی تأثیرات اجتماعی*، تهران: تیسرا.

۱۴. قدیری، محمود و سوگول ممسنی (۱۳۹۵). «تحلیل تطبیقی شاخص‌های توسعه پایدار نواحی شهر بوشهر»، فصلنامه فضای جغرافیایی، سال شانزدهم، ش ۵۴.
۱۵. کاظمیان، غلامرضا و وجه‌الله قربانی‌زاده، و محمدجواد موسوی (۱۳۹۶). «ارزیابی کلی نقش مدیریت شهری در کنترل پیامدهای رشد صنعت نفت و گاز در شهر عسلویه»، برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، سال ۸، شماره ۳۰: ۲۶۵ - ۲۲۶.
۱۶. کرایب، یان (۱۳۸۵). نظریه اجتماعی مدرن: از پارسونز تا هابرماس، ترجمه عباس مخبر، تهران: آگاه.
۱۷. کرسول، جان. دبلیو (۱۳۹۱). طرح پژوهش؛ رویکردهای کیفی، کمی و ترکیبی. ترجمه علیرضا کیامنش و مریم دانای طوس. تهران: جهاد دانشگاهی.
۱۸. گرپ، ادوارد ج (۱۳۹۴). نابرابری اجتماعی، ترجمه محمد سیاه‌پوش و احمدرضا غروی‌زاد، تهران، معاصر.
۱۹. گیدنز، آنتونی (۱۳۹۴). تجدد و تشخص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نی.

ب: لاتین

20. Hoagland-Grey, H. (2011). Environmental Impact Assessments for Cement Plants (No. publication-detail, 7101. html? id= 65186). Inter-American Development Bank. How did industrialization change society and peoples' lives. (2015, Dec 8), pp. 32-41.
21. Moore, W. E. (1970). A reconsideration of theories of social change. In Readings in Social Evolution and Development (pp. 123-139). Pergamon.
22. Parsons, T., & Neil, J. (1984). Smelser, 1956: Economy and Society. A Study in the Integration of Economic and Social Theory. Reprint London: Routledge & Kegan Paul.
23. Petkova, V., Lockie, S., Rolfe, J., & Ivanova, G. (2009). Mining developments and social impacts on communities: Bowen Basin case studies. Rural Society, 19(3), 211-228.
24. Summerville, J. A., Buys, L., & Germann, R. E. (2006). The implementation of social impact assessment in local government.